

ماهیت انسان و روابط بین الملل

تاریخ دریافت: ۸۲/۵/۲۳

تاریخ تأیید: ۸۲/۶/۱۲

دکتر محمدستوده *

مطالعه متون کلاسیک و جدید صاحب نظران علوم انسانی و سیاسی نشان می‌دهد که بحث از انسان در کانون توجه آنها بوده است و اگر قلمرو سیاست و روابط بین الملل را تحت تأثیر انسان یا انسان‌ها در قالب دولت‌ها بدانیم نوع نگرش به ماهیت انسان باعث شکل‌گیری دیدگاه‌های متفاوتی به پدیده‌ها و مسائل بین‌المللی می‌گردد. بررسی ضمیر انسان در سه حالت لوح پاک، شرور یا تلفیقی از آنها به همراه تبیین رهیافت اسلامی در این مقاله آمده است.

واژه‌های کلیدی: انسان، روابط بین‌الملل.

مقدمه

مطالعه مسائل و پدیده‌های بین‌المللی در قالب نظریه‌های علمی، تلاشی جدید محسوب می‌شود که به سال‌های بین دو جنگ جهانی و به‌ویژه پس از نظم برآمده از جنگ جهانی دوم می‌رسد.^۱ مطالعات اولیه دربارهٔ موضوعات روابط بین‌الملل که عموماً در آثار اندیشه‌های متفکران سیاسی اولیه در یونان، چین و هند مشاهده می‌شود بیشتر به صورت توصیفی و بدون یافتن متغیرها و روابط علی میان آنهاست. نوشته‌های «توسیدید» درباره تاریخ جنگ پلوپونز، «منسی یوس» و «کاتولیه» که بیشتر دربارهٔ توصیه به زمام‌داران بوده است را می‌توان در این راستا قلمداد کرد. در عین حال،

فلاسفه یونان باستان مانند توسیدید و سیسرون و پس از آن، ماکیاول، هابس، روسو، کانت، هگل، هیوم، مارکس و انگلس موضوعات و رخداد‌های بین‌المللی را در آرا و اندیشه‌های خود مطرح کرده و به تجویزاتی پرداخته‌اند.^۲ در ادبیات و فرهنگ اسلامی نیز صاحب‌نظرانی مانند فارابی، ابن‌خلدون، غزالی، محقق سبزواری، مرتضی مطهری و امام خمینی(ره) مسائل و موضوعات بنیادین جامعه بشری را مورد بحث قرار داده‌اند. در عصر جدید با پیشرفت علوم تجربی شرایط و زمینه‌های لازم برای مطالعه منظم و قانونمند در حوزه روابط بین‌الملل فراهم گردیده است.^۳

از سوی دیگر، موضوعات مختلف روابط بین‌الملل مانند جنگ و صلح، روابط میان دولت‌ها، تاریخ جهان، همزیستی مسالمت‌آمیز و روابط دیپلماتیک که عموماً در رشته‌های فلسفه، تاریخ، حقوق و جامعه‌شناسی مطالعه می‌شد، با رشد صنعت و ارتباطات و پیچیده شدن روابط بین‌الملل به ویژه وقوع جنگ جهانی دوم و شرایط پس از آن، ضرورت طرح آنها در قالب رشته‌ای مستقل مورد توجه قرار گرفت که پرداختن به آن بدون مطالعات منظم و الگوها و قالب‌های نظری امکان‌پذیر نبود.^۴ نکته مورد تأکید در مقاله حاضر این مسأله اساسی است که در مطالعات فلاسفه غرب و صاحب‌نظران اسلامی، فهم ماهیت و چیستی روابط بین‌الملل در گرو نوع نگاه و نگرش به انسان شکل می‌گیرد و هر نوع روشی که برای مطالعه پدیده‌های بین‌المللی انتخاب شود، بازیگر اصلی روابط بین‌المللی انسان یا انسان‌ها در قالب دولت‌های ملی هستند.

رهیافت‌های روابط بین‌الملل

در ادبیات اروپایی رشته روابط بین‌الملل رویکردها و نگرش‌های متنوع و متفاوتی به ماهیت و نمودهای روابط بین‌المللی دارد. گر چه درباره اصطلاح روابط بین‌الملل تعریف واحدی وجود ندارد و در برگیرنده قلمرو گسترده‌ای از اقدامات، ارتباطات و فعالیت‌های فرامرزی است؛^۵ اما اگر کارگزار اصلی آن را انسان‌ها در دو شکل بازیگران دولتی و غیر دولتی بدانیم، مسأله ماهیت و سرشت انسان در مطالعه روابط بین‌المللی اهمیت می‌یابد. به نظر می‌رسد، همچنان که وایت می‌گوید، با توجه به ماهیت انسان، سه رویافت کلی در روابط بین‌الملل وجود دارد که عبارتند از رویافت هابسی، رویافت روسو و گروسوسوسی، و رویافت کانتی. که رویافت‌های رئالیستی و ایده‌آلیستی تحت تأثیر آنها شکل گرفته است.^۶ در ادامه، به بررسی این رویافت‌ها و همچنین رویافت اسلامی می‌پردازیم.

۱. رویافت رئالیستی و ماهیت انسان

رویافت واقع‌گرایی سنتی ریشه در مباحث ماکیاولی و هابس درباره سرشت انسان و ماهیت سیاست

دارد. از دیدگاه آلن کسلز، روابط بین‌الملل جدید پس از قرون وسطی آغاز شد و متعاقب آن، دو روش دیپلماسی ایتالیایی و فرانسوی بر نظام دولت‌های اروپایی حاکم گردید. روش ایتالیایی که اقتباسی از نگرش‌های ماکیاول به قدرت و سیاست بود، کاربرد زور و نیرنگ را به قیمت از دست رفتن اخلاق تأیید می‌کرد و روش دیگر، تحت تأثیر آرا و دیدگاه‌های گروسیوس بود که در کتاب درباره جنگ و صلح، ضوابطی را برای رفتار بین‌المللی ارائه می‌کرد.^۷

الف) رهیافت ماکیاول: ماکیاول سرشت انسان را شرّ می‌داند و معتقد است:

... کسی که می‌خواهد برای شهری قوانینی وضع کند و نظامی سیاسی به آن بدهد، باید کار خود را با این فرض آغاز کند که همهٔ آدمیان بدند و هر وقت که فرصتی به دست آورند از تمایلات بد خود پیروی می‌کنند و طبیعت شریر خود را به معرض نمایش می‌نهند و اگر بدی کسی زمانی نهفته بماند این امر ناشی از علتی ناشناخته است و این علت را تنها هنگامی می‌توان شناخت که شرارت او به منصفهٔ ظهور رسیده باشد، آن‌گاه زمان، که می‌گویند مادر همهٔ حقایق است، از علت پنهان پرده بر می‌افکند.^۸

از دیدگاه ماکیاولی، انجام کار نیک یک اجبار و ضرورت است و مردمان در صورتی که آزاد شوند به هرج و مرج و بی‌نظمی روی می‌آورند؛ از این رو حیات و بقای شهریار در گرو اندیشه جنگ و افزایش قدرت نظامی است:

پس، بر شهریار است که هیچ هدفی در پیش و هیچ اندیشه‌ای در سر نداشته باشد و دل بر هیچ کار نگمارد، مگر جنگ و سامان و نظم آن، فرمانروایان را کدام هنر بالاتر از این؟ و در نیکویی آن همین بس که نه تنها شاهزادگان را بر تخت پادشاهی نگاه می‌دارد که چه بسیار از میان عامه نیز کسانی را بدین جایگاه بر می‌کشد.^۹

ماکیاولی معتقد است توسل به نیرنگ در جنگ مایهٔ افتخار است؛ در عین حال دولتی پایدار است که در توسعه‌طلبی جانب اعتدال را نگاه دارد. از دیدگاه وی، دولت باید چنان استوار باشد که هیچ کس نپندارد که زود و آسان می‌توان به آن دست یافت و از طرفی نباید دولتی چنان بزرگ باشد که همسایگانش آن را تهدیدی برای خود بدانند، زیرا علت لشکرکشی به یک کشور، دو عامل است: مهاجم یا می‌خواهد آن را متصرف شود و یا می‌ترسد به زیر یوغ آن در آید.^{۱۰}

ب) رهیافت هابس: از دیدگاه هابس، میل به قدرت در انسان سیری‌ناپذیر است که تنها با مرگ پایان می‌پذیرد و انسان نمی‌تواند به داشتن قدرتی معتدل و محدود قانع و خرسند باشد، زیرا بدون

قدرت بیشتر نمی‌تواند قدرت فعلی خود را که لازمهٔ بهزیستی است تضمین کند. هابس با ترسیم وضع طبیعی آدمیان، بیان می‌دارد: «زمانی که آدمیان بدون قدرتی عمومی به سر می‌برند که همگان را در حال ترس نگه دارد، در وضعی قرار دارند که جنگ خوانده می‌شود و چنین جنگی، جنگ همه بر ضد همه است».^{۱۱} بنابر نظر هابس، در نهاد آدمی سه علت اصلی برای منازعه وجود دارد: رقابت، ترس و طلب عزت و افتخار.^{۱۲} «علت اول آدمیان را برای کسب سود، علت دوم برای کسب امنیت و علت سوم برای کسب اعتبار و شهرت به تعدی و می‌دارد».^{۱۳} ترسیم وضعیت طبیعی در روابط میان دولت‌ها بیانگر ظهور منازعات و جنگ‌های فرسایشی بوده است. از دیدگاه هابس در همه ادوار، پادشاهان و صاحبان قدرت در حال رقابت و حسادت دایمی با یکدیگر بوده‌اند؛ وضعیتی که هر یک با سلاح‌های برکشیده رو در روی یکدیگر قرار داشته‌اند و جاسوسان دائماً در سرزمین یکدیگر فعالیت کرده‌اند.^{۱۴}

ج) رهیافت رئالیستی به روابط بین‌الملل: رویکرد واقع‌گرایی به روابط بین‌الملل، که برگرفته از مبانی فکری و فلسفی ماکیاول و هابس در تاریخ معاصر است، سیاست بین‌الملل را عرصه مبارزه برای کسب و حفظ قدرت می‌داند و از آن جا که این جهان، دنیای تضاد منافع است هرگز نمی‌توان اصول اخلاقی را به طور کامل محقق ساخت.

مورگنتا، پایه‌گذار نظریه واقع‌گرایی در دوران جدید، از سه نوع سیاست در سیاست خارجی دولت‌ها یاد می‌کند. وی معتقد است کشوری که در سیاست خارجی خود به حفظ قدرت تمایل دارد، سیاست حفظ وضع موجود را تعقیب می‌نماید و دولتی که هدف سیاست خارجی آن افزایش قدرت است به سمت سیاست امپریالیستی حرکت می‌کند و برخی از کشورها نیز خواهان نمایش قدرت هستند، از این رو سیاست پرستیز را تعقیب می‌کنند.^{۱۵}

مورگنتا اصول شش‌گانه واقع‌گرایی سیاسی را جهت تبیین دیدگاه‌های خود بیان می‌دارد که به اختصار به قرار ذیل است:^{۱۶}

۱. روابط سیاسی محکوم قواعد عینی است که ریشه در عمق سرشت بشر دارد و نمی‌توان این قواعد را تغییر داد؛ از این رو باید این قواعد را شناخت و سیاست را بر پایه آنها استوار ساخت؛
۲. مهم‌ترین قاعده رفتاری دولت‌ها کسب قدرت و تأمین منافع ملی می‌باشد؛ ۳. اصلی‌ترین هدف دولت ملی، تلاش برای حفظ خود و بقا است؛ ۴. اصول اخلاقی را باید از صافی شرایط خاص زمانی و مکانی عبور داد. اخلاق فردی با اخلاق دولتی متفاوت است؛ ۵. قواعد اخلاق موجود در یک کشور با قوانین اخلاقی نظام بین‌المللی متفاوت است؛ ۶. حوزه سیاست از سایر حوزه‌های اقتصاد، حقوق و ... مجزاست و هر یک دارای قلمرو و حیطة خاص خود هستند و نمی‌توان قواعد سیاست را به سایر

حوزه‌ها تسری داد.

با توجه به اصول فوق، نگرش واقع‌گرایی به روابط بین‌الملل، سیاست بین‌الملل را تلاش برای کسب قدرت در نظامی آنارشیک می‌داند که تحت این شرایط به دلیل ماهیت شریر انسان، جنگ همه علیه همه وجود دارد و برای حفظ صلح و ثبات بین‌المللی راهی جز موازنه قوا نیست.

د) **نقد رهیافت رئالیستی:** ۱. رهیافت واقع‌گرایی به روابط بین‌الملل بر اساس مبانی فلسفی مادی و طبیعی است، از این رو نظام بین‌الملل را عرصه تنازع بقا و حکومت اقویا می‌داند که در آن اصالت با قدرت است و قدرت‌های ضعیف محکوم به انقیاد یا نابودی هستند. ۲. تحلیل سیاست بین‌الملل بر اساس نموده‌ها صورت گرفته و توجهی به بوده‌ها و حقایق هستی نشده است. ۳. ثبات و آرامش ناشی از توازن قوا در نظام بین‌الملل عین بی‌ثباتی است، زیرا در قاموس رهیافت واقع‌گرایی کلاسیک جایی برای عدالت و برابری وجود ندارد. ۴. در این رهیافت، صرفاً یک جنبه از ماهیت سرشت انسانی مورد توجه قرار گرفته و از جنبه انسانی آن و تمایل به همکاری و تعاون غفلت شده است. ۱۷.

۲. رهیافت ایده‌آلیستی و ماهیت انسان

رهیافت ایده‌آلیستی به انسان، به عنوان موجودی که دارای ماهیت نیک است، توجه دارد و به روابط بین‌الملل خوش بین است و جنگ و بی‌ثباتی را در نظام بین‌المللی ناشی از ساختار بد نظام بین‌المللی می‌داند. رهیافت ایده‌آلیستی تحت تأثیر آرا و اندیشه‌ی دانشمندانی مانند اراسموس، ویلیام پن، روسو، گروسوس و کانت می‌باشد. در این قسمت به صورت خلاصه به دیدگاه‌های برخی از این صاحب‌نظران اشاره می‌شود.

الف) رهیافت کانت: کانت در رساله «صلح پایدار» طرحی برای برقراری و حفظ صلح در روابط بین‌الملل بیان می‌دارد. وی بر شش اصل مقدماتی صلح پایدار میان کشورها می‌پردازد و معتقد است صلح پایدار زمانی حاصل می‌شود که در پیمان صلح به طور ضمنی دستاویزی برای جنگ در آینده نباشد، زیرا موجب ترک مخاصمه یا توقف عملیات جنگی خواهد شد. همچنین برای رفع جنگ باید ارتش‌های ثابت به تدریج برچیده شوند، زیرا وجود ارتش‌های ثابت با آمادگی دائمی برای جنگ باعث تهدید سایر کشورها و ایجاد رقابت می‌گردد و این امر جنگ‌های تهاجمی را در پی خواهد داشت. نگاه خوش بینانه کانت به انسان، وی را در امکان برقراری سازش میان سیاست و اخلاق امیدوار می‌سازد؛ سیاستی که در آن حتی در زمان خصومت و منازعه، دولت‌ها را به رعایت اصول

انسانی و اخلاقی وا می‌دارد.^{۱۸} کانت برای انسان ارزش و کرامت قائل است و با نگاه ابزاری به انسان مخالفت می‌کند.^{۱۹} سپس کانت سه اصل قطعی صلح پایدار را بیان می‌دارد که از سطح ملی شروع شده و به سطح شهروندی جهانی خاتمه می‌یابد. وی تلاش می‌کند تا ساختار مدنی سطح ملی - که در آن آزادی، برابری و قانون واحد بین شهروندان یک کشور حاکم است - را به روابط فراملی کشورها سرایت دهد و بر این اساس تشکیل فدراسیون کشورهای آزاد را بیان می‌دارد که در آن دولت‌ها و ملت‌ها در کنار یکدیگر در شرایط صلح‌آمیز به سر می‌برند. در وضعیت ساختار فدراسیونی نیز وجود قانون ضرورت می‌یابد.

تنها یک راهکار عاقلانه وجود دارد برای آن که کشورها بتوانند در روابط خویش با یکدیگر، از شرایط بی‌قانونی، که چیزی جز جنگ در پی ندارد، خارج شوند. راهکار مزبور آن است که آنها همانند افراد انسانی، از آزادی بدوی (بی‌قانون) خویش صرف نظر کنند و خود را با قوانین اجباری برای همگان وفق دهند و در نتیجه جامعه‌ای بین‌المللی را تشکیل دهند که همواره در حال رشد است و در نهایت همه ملل دنیا را در بر خواهد گرفت.^{۲۰}

سطح سوم در صلح پایدار کانت مربوط به دست‌یابی به حق شهروندی جهانی است. در ساختار جامعه مدنی جهانی صلح پایدار از طریق فرهنگ ارزشی و اخلاقی جهان شمول برقرار می‌شود و وی همزیستی جهانی را در پرتو حقوق انسان‌ها توضیح می‌دهد. از آن جا که در اندیشه کانت خرید و فروش و به مالکیت در آوردن کشوری وجود ندارد، حق حضور یافتن در جامعه‌ای دیگر، متعلق به همه موجودات انسانی است و خود، مبتنی بر حقی است که همه انسان‌ها به طور مشترک در مالکیت بر زمین دارا هستند.^{۲۱} جامعه جهانی کانت «... تا جایی توسعه یافته است که تجاوز به حقوق یک انسان در نقطه‌ای از جهان، سرتاسر جهان را متأثر می‌سازد؛ بنابراین نظریه حق شهروندی جهان، تصویری خیال پردازانه و اغراق‌آمیز نیست، بلکه متمم کتاب نانوشته حقوق مدنی و بین‌المللی است و برای حفظ حقوق عمومی بشر و نیز برای استقرار صلح پایدار، وجود آن ضروری است».^{۲۲}

ب) **رهیافت روسو و گروسوس:** از دیدگاه روسو، انسان طبیعتاً صلح جوست و خوی جنگ‌آوری را بر حسب عادت و تجربه کسب می‌کند. وی منشأ جنگ و منازعه را اجتماع می‌داند؛ جامعه‌ای که در آن انسان‌ها در حالت دشمنی و منازعه قرار دارند.

انسان فقط وقتی وارد جامعه انسان‌ها شد آن وقت فکر حمله به دیگری در سرش وارد می‌شود؛ پس از این که شهروند شد به سر باز تبدیل می‌شود؛ بنابراین انسان طبیعی اشتیاقی به جنگیدن با هموعان خود ندارد.^{۲۳}

روسو در رساله «وضعیت جنگی» به جامعه مدنی بدبین است و معتقد است:

انسان می‌تواند به صلح و خوشبختی در چارچوب دولتی کامل دست یابد که بر اساس قرارداد اجتماعی، اتحاد هر فرد با همه، حاکمیت مطلق اراده همگانی، اطاعت از قوانین و همبستگی اجتماعی استقرار یافته باشد.^{۲۴}

بنابراین در سطح ملی به دلیل وجود حکومت بر مبنای قرارداد اجتماعی می‌توان شاهد برقراری صلح بود، اما چون در نظام بین‌الملل وضعیت آنارشی حاکم است جنگ میان حکومت‌ها همچنان وجود دارد. وی همچنین به نظریه تعادل قوا جهت برقراری صلح بین‌المللی بدبین است، زیرا طبیعت جامعه بین‌المللی بر اساس رقابت می‌باشد.

بنابراین جنگ رابطه انسان با انسان نیست، بلکه رابطه دولت با دولت است که در آن انسان‌ها تصادفاً نه به مثابه انسان، نه حتی مثل شهروند، بلکه به صورت سرباز رو در روی هم قرار گرفته و با هم دشمن شده‌اند... هر دولت فقط می‌تواند دولت یا دولت‌های دیگر را به عنوان دشمن در مقابل داشته باشد و نه انسان‌ها را، زیرا هیچ‌گونه نسبت یا رابطه‌ای میان تبعه کشوری با دولت خارجی متصور نیست.^{۲۵}

گروسیوس نیز نگرش ایده‌آلیستی و خوش بینانه به روابط بین‌الملل دارد. از دیدگاه وی، لوح ضمیر انسان سفید است و می‌توان در سطح روابط بین‌الملل از طریق تقویت حقوق بین‌الملل از بروز جنگ جلوگیری کرد.

ج) رهیافت ایده‌آلیستی به روابط بین‌الملل: رویکرد آرمان‌گرایانه که نشأت گرفته از روشنفکران ایده‌آلیسم مانند گروسیوس، روسو و کانت است، به ذات انسان‌ها خوش بین است و بر تعهدات و حقوق بین‌الملل تأکید می‌کند. از دیدگاه آرمان‌گرایان، امکان رفع جنگ در صحنه بین‌المللی از طریق تقویت قواعد، مقررات و نهادهای بین‌المللی وجود دارد. اینان معتقدند نوعی هماهنگی منافع بین دولت‌ها وجود دارد و دولت‌ها در ساخت سیاست بین‌المللی از آزادی عمل برخوردارند. از دیدگاه آرمان‌گرایان، مهم‌ترین عامل جنگ وجود تسلیحات و ابزارهای جنگی از یک سو و ساختار بد نظام بین‌الملل جهانی از سوی دیگر است؛ بنابراین ایجاد سازمان بین‌المللی به منظور حل مسالمت‌آمیز اختلافات و تقویت منافع مشترک میان دولت‌ها و نظارت بر خلع سلاح عمومی ضروری به نظر می‌رسد. برخی از اصول آرمان‌گرایان عبارتند از:

۱. ماهیت بشر ضرورتاً نیک است و استعداد نوع دوستی، کمک متقابل و همکاری در آن

وجود دارد؛

۲. رفتار بد انسان‌ها ناشی از ذات شریر آنها نیست، بلکه ترتیبات ساختاری و نهادی نادرست باعث انگیزه مردم در اعمال خودخواهانه و ضربه زدن به یکدیگر از جمله اقدام به جنگ می‌شود؛

۳. جنگ‌ها بدترین تصویر نظام بین‌المللی را نشان می‌دهند؛

۴. جامعه بین‌المللی باید خود را جهت رفع زمینه‌های وقوع جنگ سازماندهی نماید. ۲۶

د) **نقد رهیافت ایده‌آلیستی:** در رهیافت ایده‌آلیستی صرفاً به ماهیت نیک انسان توجه شده و به جنبه حیوانی او کمتر پرداخته شده است؛ از این رو هماهنگی دولت‌ها را در سطح نظام بین‌المللی جهت رفع تجاوزات احتمالی سهل الوصول می‌داند و بیش از آن که به هست‌ها توجه نماید به بایدها و هنجارهای ارزشی رفتار می‌پردازد. در حالی که واقع‌گرایان بیش از حد به قدرت تکیه می‌کنند، آرمان‌گرایان آن را نادیده می‌گیرند و معتقد به هماهنگی منافع دولت‌ها هستند. از طرفی تأکید آنها بر خلع سلاح عمومی یا کنترل تسلیحات، تقویت مقررات و حقوق بین‌الملل است و تجویز امنیت دسته‌جمعی جهت برقراری ثبات و صلح بین‌المللی در عمل با موانع و چالش‌های متعددی همراه می‌باشد و سازمان بین‌المللی و هنجارهای حقوقی بین‌المللی تحت تأثیر بازی قدرت‌های بزرگ، کارکرد واقعی خود را نداشته است.

۳. رهیافت اسلامی و ماهیت انسان

نگرش اسلام به روابط بین‌الملل متأثر از نوع نگاه آن به ماهیت انسان و غایات وجودی آن است. در اسلام سرشت انسان دارای دو بعد خیر و شر است، به گونه‌ای که زمینه‌های صلح خواهی یا جنگ‌طلبی بالقوه در او وجود دارد. در جهان بینی اسلامی، انسان صرفاً حیوانی مادی نیست، بلکه در بردارنده ارزش‌های الهی - انسانی نیز می‌باشد. در قاموس اسلامی آنچه اصالت دارد ارزش‌ها و سجایای معنوی است، از این رو حرکت تکاملی انسان و جامعه بشری را به سمت ثبات، صلح و عدالت می‌راند. در این قسمت به صورت خلاصه به طرح رهیافت اسلامی به روابط بین‌الملل با توجه به دیدگاه‌های آیه‌الله مطهری و امام خمینی(ره) به ماهیت انسان پرداخته می‌شود.

الف) آیه‌الله مطهری و ماهیت انسان: از دیدگاه آیه‌الله مطهری، سرشت انسان دارای دو بعد مادی

و معنوی است و پایه شخصیت انسانی را گرایش‌های معنوی تشکیل می‌دهد:

بنابر اصل فطرت، انسان در آغاز که متولد می‌شود در عین این که بالفعل نه درکی دارد و نه

تصوری و نه تصدیقی و نه گرایشی انسانی، در عین حال با ابعاد وجودی‌ای علاوه بر ابعاد حیوانی به دنیا می‌آید. همان ابعاد است که تدریجاً یک سلسله تصورات و تصدیقات انتزاعی... که پایه اصلی تفکر انسانی است و بدون آنها هرگونه تفکر منطقی محال است و یک سلسله گرایش‌های علوی در انسان به وجود می‌آورد و همین ابعاد است که پایه اصلی شخصیت انسانی انسان به شمار می‌رود.^{۲۷}

از دیدگاه استاد مطهری، اسلام دارای عنصری ملکوتی و الهی، و شخصیتی مستقل و آزاد و وجدان اخلاقی است و صرفاً برای مسائل مادی کار نمی‌کند. در قرآن انسان مورد ستایش و نکوهش قرار گرفته است. به اعتقاد وی «نظر قرآن به این است که انسان همه کمالات را بالقوه دارد و باید آنها را به فعلیت برساند و این خود اوست که باید سازنده و معمار خویشتن باشد».^{۲۸} همچنین معتقد است تفاوت‌های انسان با سایر جانداران در سه ناحیه است: «۱. ناحیه ادراک و کشف خود و جهان؛ ۲. ناحیه جاذبه‌هایی که بر انسان احاطه دارد؛ ۳. ناحیه کیفیت قرار گرفتن تحت تأثیر جاذبه‌ها و انتخاب آنها».^{۲۹}

انسان دارای توان و اراده است و می‌تواند تحت فرمان عقل از انجام رفتارهای شرارت‌آمیز خودداری کند.

انسان قادر است عملی را که صد در صد با غریزه طبیعی و حیوانی او موافق است و هیچ رادع و مانع خارجی وجود ندارد به حکم تشخیص و مصلحت اندیشی ترک کند و قادر است کاری را که صد در صد مخالف طبیعت اوست و هیچ گونه عامل اجبارکننده خارجی هم وجود ندارد به حکم مصلحت اندیشی و نیروی خرد آن را انجام دهد.^{۳۰}

استاد مطهری تمایزاتی را میان فطرت و غریزه قائل است. از جمله می‌نویسد:

... غریزه در حدود مسائل مادی زندگی حیوان است و فطریات انسان مربوط می‌شود به مسائلی که ما آنها را مسائل انسانی (مسائل ماوراء حیوانی) می‌نامیم.^{۳۱}

گاهی ممکن است فطرت الهی انسان تحت تأثیر ابعاد حیوانی و غرائز به خاموشی گراییده و یا به شدت تقلیل یابد و رفتارهای انسان تحت تأثیر آن شکل گیرد.

ب) امام خمینی (ره) و ماهیت انسان: از دیدگاه امام خمینی (ره) نفس انسان در بدو خلقت دارای همه ادراکات و فعلیات به صورت بالقوه است که با توجه به توان و اختیار خود می‌تواند سرنوشت خود را مشخص سازد. امام خمینی در رابطه با خلقت انسان می‌فرماید: «بدان که انسان اعجوبه‌ای است دارای دو نشئه و دو عالم؛ نشئه ظاهره ملکیه دنیویه که آن بدن اوست و نشئه باطنیه غیبیه ملکوتیه

که از عالم دیگر است».^{۳۲} امام(ره) نفس انسان را در بدو فطرت همانند صفحه‌ای خالی از مطلق نقوش می‌داند که نور استعداد و لیاقت برای حصول هر مقامی در او به ودیعه گذاشته شده است. ایشان درباره نحوه رشد و نمو نفوس انسانی می‌فرماید:

بدان که نفوس انسانی در بدو ظهور و تعلق آن به ابدان و هبوط آن به عالم ملک، در جمیع علوم و معارف و ملکات حسنه و سیئه، بلکه در جمیع ادراکات و فعلیات بالقوه است و کم‌کم رو به فعلیت گذارد به عنایت حق جل و علاء و ادراکات ضعیفه جزئیة اول در او پیدا شود، از قبیل احساس لمس و حواس ظاهری دیگر الاخس فالاحس، و پس از آن، ادراکات باطنیه نیز به ترتیب در او حادث گردد، ولی در ملکات باز بالقوه باشد، و اگر در تحت تأثیراتی واقع شود، به حسب نوع ملکات خبیثه در او غالب شود و متمایل به زشتی و ناهنجاری گردد... و چون عنایت حق تعالی و رحمتش شامل حال فرزند آدم در ازل بود، دو نوع از مریبی و مهذب به تقدیر کامل در او قرار داد که آن دو به منزله دو بال است... و این دو یکی مریبی باطنی، که قوه عقل و تمیز است و دیگر، مریبی خارجی که انبیا و راهنمایان طرق سعادت و شقاوت می‌باشند.^{۳۳}

امام خمینی(ره) از وجود سه قوه واهمه، غضبیه و شهویه در باطن انسان یاد می‌کند و آن را سرچشمه تمام ملکات حسنه و سیئه و منشأ تمام صور غیبیه ملکوتیه می‌داند. افراط و تفریط در هر یک از این قوا برای انسان مضر است. امام(ره) ضمن اشاره به حدیث امام صادق(ع) «الغضب مفتاح کل شر؛ خشم کلید همه شرهاست»^{۳۴}، می‌فرماید: «بیشتر فتنه‌های بزرگ و کارهای فجیع در اثر غضب و اشتعال آن واقع شده است».^{۳۵}

چیستی روابط بین الملل

الف) کارگزار روابط بین الملل: با توجه به متون اسلامی، روابط بین الملل تحت تأثیر مهم‌ترین کارگزار خود یعنی انسان است و با عنایت به این که سیاست و قدرت در اختیار کدام انسان یا انسان‌ها باشد صحنه نظام بین المللی می‌تواند دستخوش ثبات و آرامش یا منازعه و جنگ گردد. در فرهنگ اسلامی دو سنخ از انسان‌ها در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند: گروهی که صرفاً به تعلقات دنیایی و بعد حیوانی پرداخته‌اند و دسته‌ای که ضمن توجه به امور مادی به تهذیب نفس نیز اقدام کرده و ارزش‌های الهی و انسانی را در خود بارور ساخته‌اند. امام خمینی(ره) سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ و جنگ‌طلبی آنها را مرتبط با قوای باطنی و عدم تهذیب دانسته و درباره اقدامات و رفتارهای آنان می‌فرماید:

به هر کس دستش رسید، با قهر و غلبه ظلم کند و هر کس با او مختصر مقاومتی کند هر چه بتواند با او بکند و با اندک ناملایمی جنگ و غوغا به پا کند و به هر وسیله شده، مضار ناملايمات خود را از خود دور کند ولو منجر به هر فسادى در عالم هم بشود... و همین طور قوه غضب در انسان طوری مخلوق است که اگر مالک الرقاب مطلق یک مملکت شود، متوجه مملکت دیگر می‌شود که آن را به دست نیاورده، بلکه هر چه به دستش بیاید، در او این قوه زیادتیر شود، هر کس منکر است مراجعه به حال خود کند و به حال اهل این عالم از قبیل سلاطین و متمولین و صاحبان قدرت و حشمت، آن وقت خود تصدیق ما را می‌کند.^{۳۶}

امام(ره) درباره این که چرا سیاستمداران بزرگ و ابرقدرت‌ها به سمت سیاست‌های تهاجمی و چپاولگرانه می‌روند و این حرکت در سیاست خارجی آنها وقفه بردار نیست می‌فرماید:

این ابرقدرت‌ها - که ما اسمش را ابرقدرت می‌گذاریم - تمام قدرتشان را روی هم می‌گذارند و صرف آمال حیوانی و شیطانی می‌کنند، به آن هم درست نمی‌رسند. اگر بنا بود که به آن چیزی که می‌خواهند برسند که باید وقوف کنند. این که می‌بینید که این ابرقدرت‌ها جلو می‌روند و هر چه داشته باشند، باز یک قدم جلوتر می‌روند و اگر تمام این دنیا را هم داشته باشند، باز کافی برایشان نیست^{۳۷}... و تمام مقصد این جنایتکاران رسیدن به یک نقطه است، قدرت، قدرت، قدرت برای کوبیدن هر کس که در مقابلشان است.^{۳۸}

امام(ره) در مقابل افراد غیر مهذب از افراد مؤمن و مهذب یاد می‌کند که اگر فرد مهذب، یعنی انسانی که خود را تحت تربیت انبیا قرار داده^{۳۹}، در رأس امور سیاسی قرار گیرد جهت‌گیری آن در صراط مستقیم خواهد بود. ایشان درباره انسان مؤمن می‌فرماید:

و مؤمنین چون تابع انسان کامل هستند در سیر و قدم خود را جای قدم او گذارند و به نور هدایت و مصباح معرفت او سیر کنند و تسلیم ذات مقدس انسان کامل هستند... از این جهت، صراط آنها نیز مستقیم و حشر آنها با انسان کامل و وصول آنها به تبع وصول انسان کامل است.^{۴۰}

ب) اصالت صلح و وحدت جهانی: بحث از همکاری، تعاون، روابط مسالمت‌آمیز، وحدت، همگرایی و دستیابی به صلح عادلانه در قاموس اسلامی گسترده است و نیازمند بررسی و پژوهش همه جانبه‌ای می‌باشد. در عین حال به صورت خلاصه می‌توان گفت، طرح اسلام برای نظام بین‌الملل، رسیدن به امت واحده جهانی است. این طرح با فدراسیون جهانی یا جامعه مدنی جهانی متفاوت می‌باشد، زیرا بر محور وحدت عقیده استوار است. امت از ریشه امّ گرفته شده و به معنای

قصد است و به جماعتی اطلاق می‌شود که افراد آن دارای یک مقصد و هدف باشند و این مقصد واحد رابطه‌ی واحدی میان افراد باشد.^{۴۱} در قرآن آمده است: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ».^{۴۲} با نگاهی اجمالی به هدف از خلقت انسان و بعثت انبیا و ارسال پیامبران الهی و امامان علیهم السلام مشخص می‌شود که انسان جهت پرستش خدای یگانه خلق شده و رسولان الهی جهت نجات بشر از ظلمت و مسیر باطل فرستاده شده‌اند و این امر، خاص یک سرزمین یا قوم خاص نیست. بر این اساس، اقامه دین خدا، دعوت به همزیستی مسالمت‌آمیز، رفع ظلم و ستم، گسترش ارزش‌های الهی-انسانی و برقراری قسط و عدل از اهداف اسلام در چارچوب امت واحده جهانی است.^{۴۳} اسلام صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز اصالت دارد و جنگ و جهاد در راستای تأمین این هدف است و برای دست یابی به جامعه جهانی صلح‌آمیز، رفع تعصبات نامعقول، جهالت‌ها و ارتقای دانش و معرفت انسان‌ها ضروری است.^{۴۴} اسلام همه انسان‌ها را به تعلیم و تزکیه و رفع اختلافات قومی و نژادی دعوت کرده و حکومت صالحان را در زمین بشارت داده است، زیرا حکومت صالحان بیش از آن که یک وعده الهی باشد یک قانون تکوینی محسوب می‌شود.^{۴۵}

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش گردیده تا روابط بین‌الملل با محوریت انسان مورد مطالعه قرار گیرد؛ موضوعی که صاحب نظران غربی و اسلام با نگرش‌های متفاوتی به آن پرداخته‌اند و باعث شکل‌گیری رهیافت‌های متعارض در مورد سیاست، قدرت و روابط انسانی در سطوح ملی و بین‌المللی شده‌اند. اگر بازیگر اصلی روابط بین‌الملل را انسان‌ها یا دولت‌ها بدانیم، نوع نگرش به روابط بین‌الملل در گرو برداشت از ماهیت انسان خواهد بود. رهیافت رئالیستی که تحت تأثیر اندیشه‌های ماکیاول و هابس است ماهیت دولت‌ها را شرّ می‌داند؛ از این رو صحنه روابط بین‌الملل را تاریک و مشحون از منازعه و جنگ در نظر می‌گیرد؛ در حالی که رهیافت ایده‌آلیستی که بیشتر تحت تأثیر آرای گروسایوس، روسو و کانت است ماهیت دولت‌ها را نیک می‌داند و قلمرو روابط بین‌الملل را مستعد همکاری و روابط مسالمت‌آمیز بیان می‌دارد. رهیافت هابسی لوح ضمیر انسان را سیاه، رهیافت کانتی لوح ضمیر انسان را سفید و رهیافت گروسایوسی آن را نه به صورت سیاه و نه به صورت سفید می‌داند. رهیافت اسلام در مورد ماهیت انسان بسیار عمیق و گسترده است که با رویکردهای اندیشمندان غربی متفاوت می‌باشد. در متون اسلامی عمدتاً به فطرت الهی انسان، به عنوان لوح سفید و مستعد به رفتارهای خیرخواهانه، ارزشی و اخلاقی پرداخته شده که ممکن است فطرت الهی انسان تحت تأثیر غرائز حیوانی قرار گرفته و در نتیجه به تناسب میزان غلبه غرائز، رفتارهای ضد اخلاقی و شرارت‌آمیز از وی

صادر شود. انعکاس حالت‌های فوق در سیاست بین‌الملل می‌تواند به دو صورت رفتارهای ارزشی، انسانی و یا ضد ارزشی و ظالمانه ظاهر شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. درباره پیدایش رشته روابط بین‌الملل در نیمه نخست قرن بیستم، ر.ک:

Theodore A. Coulombis, James. H. Wolfe, *Introduction to International Relations: Power and Justice* (New Delhi Prentice Hall, 1986) PP. 20-21.

۲. ر.ک: ژاک هونتزینگر، درآمدی بر روابط بین‌الملل (تهران: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸) ص ۱۵-۷۸.

۳. درباره تلاش‌های مطالعه علمی روابط بین‌الملل، ر.ک:

James. N. Rosenau «ed» *International Politics and Foreign policy*. (New York: The Free Press 1969).

Kenneth. N. waltz, *Theory of International Politics* (New York: Addison-wesley Publishing company 1979).

۴. درباره پیچیده شدن روابط بین‌الملل، ر.ک: حسین سیف زاده، اصول روابط بین‌الملل (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۸)

ص ۱۹-۲۰: عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل (تهران: سمت، ۱۳۸۰) ص ۸-۱۳.

۵. درباره تعریف روابط بین‌الملل، ر.ک: جیمز دوئر تی و رابرت فالتزگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه

علیرضا طیب و وحید بزرگی (تهران: قومس، ۱۳۷۲)، ج ۱، ص ۴۱-۴۹.

۶. آدام رابرتز، «عصر تازه‌ای در روابط بین‌الملل»، ترجمه مهبد ایرانی طلب، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۵۷

و ۵۸، ص ۱۹.

۷. آلن کسلز، ایدئولوژی و روابط بین‌الملل در دنیای مدرن، ترجمه محمود عبدالله زاده (تهران: دفتر پژوهش‌های

فرهنگی، ۱۳۸۰) ص ۳۵-۳۷.

۸. نیکولو ماکیاویلی، گفتار‌ها، ترجمه محمدحسن لطفی (تهران: خوارزمی، ۱۳۷۷) ص ۴۶.

۹. همو، شهریار، ترجمه داریوش آشوری (تهران: مرکز، ۱۳۷۵) ص ۹۹.

۱۰. همو، گفتار‌ها، ص ۵۶.

۱۱. توماس هابز، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰) ص ۱۵۸.

۱۲. همان، ص ۱۵۷.

۱۳. همان، ص ۱۵۸.

۱۴. همان، ص ۱۵۹.

۱۵. هانس. جی مورگنتا، سیاست میان ملتها، ترجمه حمیرا مشیرزاده (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴)

ص ۸۰.

۱۶. هانس. جی مورگنتا، پیشین، ص ۵-۲۶.

۱۷. درباره سایر نقدها به رئالیسم، ر.ک:

Paul. R. viottl. and mark, Kaupp; *International Relations Theory: Realism, Pluralism, Globalism* (New York: Macmillan Press 1987).

همچنین درباره بحث نئورئالیسم در پاسخ به ضعف‌های رئالیسم، ر.ک:

Scott. Burchill and Andrew linklater *Theories of International Relations* (New York: st. Martins Press. Inc 1996) PP. 83-89.

۱۸. ایمانوئل کانت، صلح پایدار، ترجمه محمد صبوری (تهران: نشر به باوران، ۱۳۸۰)، ص ۶۹-۷۶.

۱۹. همو، بنیاد مابعد الطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹)، ص ۷۴.

۲۰. همو، صلح پایدار، ص ۸۷.

۲۱. همان، ص ۸۸.

۲۲. همان، ص ۹۰-۹۱.

۲۳. ژان ژاک روسو، قرارداد اجتماعی (متن و در زمینه متن)، ترجمه مرتضی کلانتریان (تهران: آگاه، ۱۳۷۹)، ص ۸۵.

۲۴. ژاک هونتزینگر، پیشین، ص ۳۷.

۲۵. ژان ژاک روسو، پیشین، ص ۸۶.

26. Charles kegley, JR and, Eugener Wittkopf, *World Politics, Trend and Transformation* (New York: Martins Press 1981) P. 17.

۲۷. مرتضی مطهری، مجموعه آثار (تهران: صدرا، ۱۳۷۹)، ج ۲، ص ۳۹۳.

۲۸. همو، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲۹. همان، ص ۲۷۴.

۳۰. مرتضی مطهری، مجموعه آثار (تهران: صدرا، ۱۳۸۰)، ج ۱، ص ۳۹۴-۳۹۵.

۳۱. مرتضی مطهری، فطرت (تهران: صدرا، ۱۳۷۸)، ص ۳۴.

۳۲. امام روح الله خمینی، شرح چهل حدیث (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۵)، ص ۵.

۳۳. همان، ص ۲۳۷ و ۲۷۲.
۳۴. همان، ص ۱۳۳.
۳۵. همان، ص ۱۳۷. همچنین درباره علت وجود این قوا در انسان، ر.ک: امام روح الله خمینی، طلب و اراده، شرح و ترجمه احمد فهری (تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹) ص ۱۵۶ و همو، شرح چهل حدیث، ص ۹.
۳۶. همو، شرح چهل حدیث، ص ۱۹.
۳۷. همو، در جستجوی راه از کلام امام، دفتر چهاردهم، ص ۶۲.
۳۸. همان، ص ۵۹.
۳۹. امام روح الله خمینی، صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۰۳.
۴۰. همو، شرح چهل حدیث، ص ۵۳۱-۵۳۲.
۴۱. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی (قم: دفتر انتشارات اسلامی)، ج ۲، ص ۱۸۵.
۴۲. انبیا (۲۱) آیه ۹۲.
۴۳. درباره نگرش اسلامی به روابط بین الملل، ر.ک: احمد نقیب زاده، نظریه های کلان روابط بین الملل (تهران: قومس، ۱۳۷۳) ص ۱۵۱-۱۶۴.
۴۴. درباره اندیشه جامعه جهانی و دیدگاه های اسلام درباره آن، ر.ک: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، اسلام و حقوق بین الملل عمومی (تهران: سمت، ۱۳۷۹) ج ۱، ص ۲۹۶-۳۰۹.
۴۵. ناصر مکارم شیرازی (زیر نظر)، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۲۱.